

نویسنده: دوید ستاکمن «David Stockman».

منبع و تاریخ های نشر: **انتی وار در سه قسمت ذیل:**

(1) – تاملاتی در مورد آتش بس دیگر: چرا هنوز صلح در روی زمین وجود ندارد؟

(2) - چگونه نیوکان های آمریکایی خاورمیانه و اوکراین را ویران کردند .

(3) - صلح در روی زمین وجود ندارد !

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

جزوه تحت عنوان : صلح روی زمین وجود ندارد

No Peace On Earth

قسمت (1)

تاملاتی در مورد آتش بس دیگر: چرا هنوز صلح
بر روی زمین وجود ندارد؟

*Reflections on Another Truce: Why There Is Still
No Peace on Earth*

پس از فروپاشی دیوار برلین در نوامبر « 1989 » و تأیید مرگ یانابودی اتحاد جماهیر شوروی دو سال بعد، زمانی که بوریس یلتسین شجاعانه تانک‌های ارتش سرخ را در مقابل کاخ سفید مسکو «کریملین» کنار زد، دوران سیاهی در تاریخ بشریت به یکباره پایان یافت .

جهان در یک "جنگ 77 ساله" فرو رفته بود . با بسیج ارتش های اروپای قدیم در اوت 1914 شروع به کار کرده بود . اگر بخواهید اجساد را بشمارید «یا که بخواهید شمار تلفات و یا اجساد را بدانید»، 150 میلیون نفر در اثر تمام ویرانی هایی که در جنگ بزرگ، عواقب احمقانه آن در ورسای {شهری در شمال فرانسه نزدیک پاریس} و راهپیمایی تاریخ به داخل جوانه زد، کشته شد ند . جنگ جهانی دوم و جنگ سرد که به طور اجتناب ناپذیری پس از آن دنبال شد .



ورسای (versailles)

بیش از 8 درصد از نسل بشر در این مدت از بین رفت . این تلفات شامل جنون جنگ خندق در طول 1914-1918 بود . رژیم های قاتل توتالیتاریسم شوروی و نازی که از خاکستر جنگ بزرگ و حماقت های ورسای برخاستند . و سپس کشتار جنگ جهانی دوم و همه جنگ ها و تهاجمات کمتر (غیر ضروری) جنگ سرد از جمله کره و ویتنام . بنابراین، در پایان جنگ سرد، آخرین اخگرهای جنون آتشی که با تفنگ های اگست 1914 آغاز شده بود، سرانجام سوخت و یا خاکستر شد چونکه صلح نزدیک بود . یا این حال، 31 سال بعد ، هنوز با زهم صلح وجود ندارد، زیرا واشنگتن امپراتوری یا حکمرانی و برزندگی آن را گنج می کند .

اثبات آن مثل روشنی روز آشکار است . تهاجمات و اشغال های غیر ضروری عراق، تخریب سوریه توسط واشنگتن ، ویرانی بی رویه یمن، تغییر رژیم و بربریتی که ناتو بر لیبی تحمیل کرد، تحریم های وحشیانه و جنگ نظامی مخفی علیه ایران، فاجعه غیر قابل وصف کنونی که توسط این کشور تا مین می شود . جنگ نیا بتی واشنگتن علیه روسیه در اوکراین، و غارت های بی شمار اجاره دهنده، همه آنچه را که باید بدانید به شما می گوید .

همه این ماجراهای ناگوار گویای این واقعیت است که حزب جنگ دریا یتخت کشور مستقر است، جایی که به منافع اقتصادی و انحرافات ایدئولوژیکی که تضمین کننده جنگ دائمی است، اختصاص دارد. این نیروها ضایعات بی پایان در تسلیحات را تضمین می کنند. آنها باعث مرگ غیرقابل تخمینی و رنج انسانی می شوند که ناشی از جنگ با فناوری پیشرفته قرن بیست و یکم است. و آنها ذاتاً از کسانی که حزب جنگ هژمونی خشونت آمیز خود را به آنها تحمیل می کند، ضربه تروریستی ایجاد می کنند.

بدتر از آن، ماشین جنگی بزرگ واشنگتن و صنعت پر رونق امنیت ملی، عامل تداوم خود است. هنگامی که این کشور در حال تهاجم، اشغال و تغییر رژیم نیست، دستگاه گسترده آن از دفاتر سیاست داخلی و پیمانکاران خارجی، لابی ها، اتاق های فکر و سازمان های غیردولتی مشغول ایجاد دلایلی برای سرمایه گذاری های جدید امپریالیستی است.

بنا بر این، پس از پایان جنگ (77) ساله، تهدیدی جدی برای صلح همچنان در کمین **پوتوماک** نام یک روستا در ویرجینیا آمریکا... **تفصیل توسط این قلم** وجود داشت ژنرال بزرگ و رئیس جمهور، **دوایت آیزنهاور**، در پیش نویس سخنرانی خداحافظی خود آن را «مجتمع نظامی-صنعتی-کنگره» نامیده بود. اما این عبارت به یاد ماندنی توسط نویسندگان سخنرانی او مخفف شده بود، و آنها کلمه "کنگره" را به نشانه احترام به قوه مقننه حذف کردند.

پس ارجاع حذف شده ایک (بزبان عبری نام اول مردانه است... **تفصیل توسط این قلم**) را به بشکه های گوشت خوک و به جنگجویان بعد از ظهر یکشنبه در کاپیتول هیل بازگردانید و لژیونهای شلوغ Beltway را که شاخه های غیرنظامی ارتش جنگ سرد) سیاه، ایالت، AID، NED و بقیه (و دایره را تشکیل می دادند، پرتاب کنید. کامل می شد از زمانی که لژیونهای رومی بیشتر جهان متمدن را تحت سلطه خود درآوردند، این مهیب ترین ماشین جنگی و هژمونی امپراتوری را تشکیل می داد.

در یک کلام، تهدید واقعی صلح در حدود سال 1991 این بود که امپراتوری آمریکا بی سر و صدا تا شب بخیر نخواهد رفت.

در واقع، در طول 31 سال گذشته، امپراتوری واشنگتن تمام حافظه خود را از دست داده است که صلح در پایان جنگ سرد ممکن بوده است. امروز مانند برلین، پاریس، سن پترزبورگ، وین و لندن در آگوست 1914 بی حوصله، گمراه و تشنه به خون است.

چند ماه پس از آن کشتار هولناک 108 سال پیش، سربازان در امتداد جبهه غربی آتش بس خود به خودی جشن کریسمس، آهنگ و حتی تبادل هدایا را شکستند. برای لحظه ای کوتاه تعجب کردند که چرا در نبردهای مرگبار در امتداد فک های جهنم کنار هم قرار گرفته اند.

همانطور که ویل گریگز یک بار آن را توصیف کرد:

« سرمایه ناگهانی میدان نبرد را یخ زده رها کرده بود که در واقع تسکین دهنده ای برای سربازانی بود که در منجلا ب غوطه ور بودند. در امتداد جبهه، نیروها خود را از سنگرها و گودالهای خود بیرون کشیدند، با احتیاط به یکدیگر نزدیک شدند و سپس با اشتیاق در سراسر No Man's Land احوالپرسی و دست دادن و هدایایی که از بسته های مراقبتی که از خانه فرستاده می شد، رد و بدل شد. سوغاتی های آلمانی که معمولاً فقط از طریق خونریزی به دست می آمدند - مانند کلاه ایمنی میخ دار، یا سگک کمر بند - Gott mit uns با خرده فروشی های مشابه انگلیسی مبادله می شدند. سرودها به آلمانی، انگلیسی و فرانسوی خوانده می شد. چند عکس از افسران بریتانیایی و آلمانی گرفته شد که در کنار یکدیگر، بدون سلاح، در No Man's Land ایستاده بودند»



حقیقت این است که هیچ دلیل خوبی برای جنگ بزرگ وجود نداشت. جهان بر اساس روایات نادرست و الزامات نهادی طرح های بسیج نظامی، اتحادها و معاهدات در یک ماشین رستاخیز و مانورهای کوتاه مدت دیپلماتیک کوچک و محاسبات سیاسی به جنگ دچار شده بود. با این حال، بیش از سه چهارم قرن طول کشید تا تمام تأثیرات و شرارت های بعدی از زندگی سیاره پاک شود.

اما آرامشی که دفعه قبل از بین رفته بود، این بار دوباره به دست نیامده است. و به همین دلایل.

مورخان به راحتی می توانند مقص «108» سال پیش آنرا نام ببرند.

اینها شامل طرح ستاد کل آلمان برای بسیج برق آسا و حمله به جبهه غربی به نام طرح **شلیفن** است. بی کفایتی و دسیسه در دادگاه سن پترزبورگ. وسواس مادام العمر رئیس ستاد اتریش **کنراد** برای فتح صربستان. بد بینی **پوانکاره** رئیس جمهور فرانسه علیه آلمان به دلیل از دست دادن استان زادگاهش، **آلزاس- لورن** در سال «1871». و گروه خونخوار اطراف **وینستون چرچیل**، که انگلستان را مجبور به جنگی غیر ضروری کرد، در میان همچنان افراد بی شماری.

از آنجایی که این پرونده‌های «1914» با توجه به تمام متاستازهای پس از آن از نظر جنایی بی اهمیت بودند، بهتر است از نهادها و روایت‌های نادرستی که مانع بازگشت صلح امروزی می‌شوند نام ببریم. واقعیت این است که این موانع حتی از نیروهایی که آتش بس کریسمس را یک قرن پیش سرکوب کردند، تحقیرکننده تر هستند.

امپریال و اشنگتن - تهدید جهانی جدید :

امروز به دلایلی که عمدتاً ریشه در و اشنگتن امپراتوری دارد، صلح بر روی زمین وجود ندارد - نه مسکو، پکن، تهران، دمشق، موصل یا آوارهای باقی مانده از رقه. به دلیل آنچه در سال 1991 اتفاق نیفتاد، امپراتوری و اشنگتن به یک تهدید جهانی تبدیل شده است.

در آن نقطه عطف حیاتی، **بوش** بزرگ باید اعلام می‌کرد که «ماموریت انجام شده است» و با چتر به پایگاه هوایی بزرگ رامشتاین در آلمان می‌پرداخت تا عملیات خنثی کردن ماشین جنگی آمریکا را آغاز کند.

با انجام این کار، او می‌توانست بودجه پنتاگون را از 600 میلیارد دلار به 250 میلیارد دلار (2015 دلار) کاهش دهد. مجتمع نظامی-صنعتی را با مهلت قانونی برای توسعه، تهیه و فروش صادرات تسلیحات جدید از بین برد. **نا تو** را منحل کند و شبکه گسترده پایگاه‌های نظامی ایالات متحده را نیز منحل کند. نیروهای مسلح ایالات متحده را از 1.5 میلیون به چند صد هزار کاهش بای می‌داد. و سازماندهی و رهبری یک کمپین جهانی خلع سلاح و صلح، مانند اسلاف جمهوریخواه او در دهه 1920 را در نظر می‌گرفت. متأسفانه **جورج اچ دبلیو بوش** مرد صلح طلب، با بینش بهتر یا حتی شخص با هوش متوسط نیز نبود.

او ابزار شکل پذیر حزب جنگ بود، و او بود که به تنهایی روند صلح را منفجر کرد، زمانی که در همان سالی که جنگ 77 ساله با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به پایان رسید، او آمریکا را در یک مشاجره کوچک بین این حزب فرو برد. دیکتاتور تندخو عراق و امیر پرخور کویت. اما این بحث به جرج بوش یا آمریکا مربوط نمی‌شد.

درمقابل، اگرچه مورخان لیبرال **وارن جی. هاردینگ** را به‌عنوان نوعی سیاست مدار دم کف تحقیر می‌کنند، او به خوبی می‌دانست که جنگ بزرگ بی‌پرده بوده است، و برای اطمینان از اینکه هرگز دوباره تکرار نمی‌شود، ملت‌های جهان با یکدیگر خود را از شر آن خلاص می‌کردند یعنی از نیروی دریایی عظیم و ارتش‌های ایستاده آنها.

به همین منظور، اوبزرگترین توافق جهانی خلع سلاح را در کنفرانس نیروی دریایی واشنگتن در سال 1921 به دست آورد که ساخت ناوهای جنگی جدید را برای بیش از یک دهه متوقف کرد. و حتی پس از آن، تعلیق تنها به این دلیل پایان یافت که فاجعه انتقام جو در ورسای هرگز از انتقام‌گیری خود از آلمان دست برنداشتند.

و در حالی که او در آن بود، رئیس‌جمهور **هاردینگ یوجین دبز** را نیز عفو کرد یا این کار، او به این حقیقت شهادت داد که کاندیدای بی‌پاک سوسیالیست برای ریاست جمهوری و معترض سرسخت ضد جنگ، که **وودرو ویلسون** به دلیل استفاده از حق خود در متمم اول قانون اساسی خود برای صحبت علیه ورود ایالات متحده به یک جنگ بی‌معنای اروپایی، به زندان انداخته بود، همه درست می‌گفتند.

به طور خلاصه، **وارن جی. هاردینگ** می‌دانست که جنگ تمام شده است و حماقت **ویلسون** در سال 1917 در حمام خون اروپا نباید تکرار شود.

اما **جورج اچ دبلیو بوش** نه این مرد را هرگز نباید به خاطر این که امثال مثل دیک چنی، پل ولفوویتز، رابرت گیتس و دسته شغال‌های نومحافظه‌کاری‌شان را به قدرت رساند، بخشید - حتی اگر در نهایت در دوران پیری او آنها را محکوم کرد.

افسوس که **بوش** بزرگ پس از مرگش توسط مطبوعات جریان اصلی و دوقطبی دوحزبی خدایی شد، نه تحقیر شد. و این به شما می‌گوید که شما باید بدانید که چرا واشنگتن در دام جنگ‌های ابدی خود گرفتار شده است و دلیل اصلی عدم وجود صلح بر روی زمین است.

حتی بیشتر از آن، با انتخاب نه برای صلح، بلکه برای جنگ و نفت در خلیج فارس در سال 1991، واشنگتن دروازه‌های رویارویی غیرضروری با اسلام را گشود و به رشد تروریسم جهادی دامن زد که جهان امروز را به جز نیروهای رها شده تحت تأثیر قرار خواهد داد. توسط جرج اچ دبلیو بوش با صدام حسین.

لحظه‌ای به خطای 52 ساله می‌رسیم که خلیج فارس دریاچه آمریکا است و جواب گرانی نفت و امنیت انرژی ناوگان پنجم است.

در اینجا کافی است بگوییم که پاسخ به قیمت‌های بالای نفت در همه جا و همیشه، قیمت‌های بالای نفت است - حقیقتی که با رکود نفتی در سال‌های 2009، 2015 و

2020، و این واقعیت که قیمت واقعی نفت امروز (2022 دلار) به وجود آمده است .
بالاتر از اواسط دهه 1970 نیست .

اما ابتدا خوب است به خاطر داشته باشید که در سال 1991 هیچ تهدید قابل قبولی
در هیچ کجای کره زمین برای ایمنی و امنیت شهروندان اسپرینگفیلد، MA، لینکلن،
NE یا Spokane، WA، زمانی که جنگ سرد پایان یافت، وجود نداشت .

پیمان ورشو به بیش از دوازده کشور مستقل منحل شده بود . اتحاد جماهیر شوروی
اکنون به 15 جمهوری مستقل و دوردست از بلاروس تا تاجیکستان تقسیم شده بود و
سرزمین مادری روسیه به زودی در یک رکود اقتصادی فرو خواهد رفت که آن را با
تولید ناخالص داخلی به اندازه SMSA فیلادلفیا خواهد داشت .

به همین ترتیب، تولید ناخالص داخلی چین حتی کوچکتر و ابتدایی تر از روسیه
بود . حتی زمانی که آقای **دنگ** مشغول کشف ماشین چاپ بانک خلق چین بود که به آن
امکان می داد به یک صادرکننده بزرگ مرکانتیلیست تبدیل شود، تهدید اولیه چین برای
امنیت ملی هرگز در کار نبود .

به هر حال، این 4000 و المارت در آمریکا بودند که شکوفایی سرمایه داری سرخ
جدید به طور جدایی ناپذیری به آنها بستگی داشتو نهایتاً حکومت الیگارشی های کمونیست
در پکن به آنها لنگر انداخت . حتی تندروها در میان آنها می توانستند ببینند که در مبادله
نظامی گری با مرکانتیلیسم و پس از حمله به آمریکا با کفش های تنیس، کراوات، منسوجات
خانگی و لوازم الکترونیکی - که پس از آن درها به روی هر نوع تهاجم دیگری بسته شده
است .

بدون تروریست اسلامی یا تهدید جهانی در حدود سال 1991

به همین ترتیب، در سال «1991» هیچ تهدید جهانی اسلامی یا تهدید تروریستی
جهادی وجود نداشت . آنچه تحت آن عناوین وجود داشت، تکه ها و ذخایر بسیاری از
تاریخ های مذهبی، قومی و قبیله ای خاورمیانه بود که در منطقه نزدیک آن ها لحظه ای
بود، اما هیچ تهدیدی برای امنیت داخلی آمریکا نبود .

شکاف شیعه و سنی از سال (671) پس از میلاد در کنار هم وجود داشت ، اما
فوران های اپیزودیک آن در نبردها و جنگ ها در طول قرن ها به ندرت فراتر از منطقه
گسترش یافته بود و قطعاً دلیلی برای تبدیل شدن به درگیری آشکار در سال 1991 وجود
نداشت .

به عنوان مثال، در داخل کشور مصنوعی عراق، که توسط دیپلمات های اروپایی
ناآگاه تاریخی در سال 1916 بر روی نقشه ترسیم شده بود، شیعه و سنی به شکل قابل
توجهی با هم کنار آمدند . این به این دلیل است که ملت توسط ناسیونالیسم عربی سکولار

بعثی صدام حسین اداره می‌شد، که طعم آن با تمایل عضلانی برای سرکوب خشونت آمیز مخالفان داخلی مزه می‌شد.

صدام حسین از قانون و نظم، توسعه اقتصادی مبتنی بر دولت و توزیع‌های سیاسی از غنایم بخش گسترده نفت تحت کنترل دولت دفاع می‌کرد مطمئناً، سوسیالیسم بعثی رونق چندانی را برای سرزمین‌های دارای وقف بین‌النهرین به ارمغان نیاورد، اما حسین وزیر خارجه مسیحی داشت و هیچ دلسوزی برای افراط‌گرایی مذهبی یا پیگیری خشونت آمیز اهداف فرقه‌ای نداشت.

همانطور که اتفاق افتاد، نزاع خونین شیعه و سنی که امروز عراق، سوریه و خاورمیانه بزرگ را گرفتار کرده و به عنوان جوجه‌کشی هزاران جوان تروریست جهادی خشمگین عمل می‌کرد، در ابتدا تنها پس از بیرون راندن حسین از کویت در سال 1991 آغاز شد. سیا یک قیام مسلحانه را در مرکز شیعیان در اطراف بصره برانگیخت.

این شورش به‌طور وحشیانه‌ای توسط پاسداران جمهوری خواه حسین سرکوب شد، اما موجی از خشم و انتقام را در زیر سطح به جای گذاشت. این یکی از بسیاری از میراث‌های ترسناک جورج اچ دبلیو بوش در منطقه بود.

نیازی به گفتن نیست که وقتی نوبت به آنها رسید، **بوش** جوان و گروه جنگ افروزان نومحافظه کاری او نتوانستند به اندازه کافی تنها باشند. هنگامی که آنها احمقانه صدام حسین و کل رژیم او را در تعقیب سلاح‌های کشتار جمعی و ارتباط ادعایی با القاعده نابود کردند، به معنای واقعی کلمه دروازه‌های جهنم را گشودند و عراق را به عنوان یک کشور شکست خورده بی‌قانون ترک کردند که در آن خصومت‌های مذهبی و قبیله‌ای اخیر و باستانی وجود داشت. دریچه خشونت نامحدود.

چرا حزب جنگ باید ایران را تحقیر یا نکوهش کند؟

هنگامی که جنگ 77 ساله در سال 1991 به پایان رسید، حکومت دینی شیعی که در تهران مستقر شده بود یک آلباتروس ناگوار برای مردم ایران بود. اما این تهدید برای امنیت و امنیت داخلی آمریکا نیز نبود.

این ایده که تهران یک قدرت توسعه طلب است که به دنبال صدور تروریسم به بقیه جهان است، یک داستان گول‌پیکرو بافت دروغ است که توسط حزب جنگ واشنگتن و شاخه آن بی‌بی نتانیا هو به منظور جلب حمایت سیاسی از سیاست‌های تقابل‌گرایانه‌شان ابداع شده است.

در واقع، اهریمن‌سازی سه دهه ایران در خدمت یک هدف کلی بوده است یعنی هر دو شاخه حزب جنگ را قادر می‌سازد تا دشمنی ترسناک را به ذهن متبادر کنند. به نوبه خود، از این تهدید برای توجیه سیاست‌های تهاجمی استفاده می‌شود که مستلزم یک

حالت مستمر بسیج نظامی و حفظ ناوگان وسیعی از نیروهای اعزامی هستند - نیروهایی که توسط منابع مالی آن کشور در جهان خونریزی می کنند اما هیچ کاری برای امنیت و ایمنی آمریکایی ها انجام نمی دهند .

این وطن یعنی در واقع، ایران تصادفاً شیطانی نشده است. هنگامی که جنگ سرد رسماً در سال 1991 پایان یافت، گروه دیگ چنی/ نئومحافظه‌کاری که در پنتاگون مستقر بودند، عمیقاً از نوعی بی‌حرکتی شدید مجتمع نظامی- صنعتی ایالات متحده که توسط محیط استراتژیک به طور ناگهانی آرام تر تضمین می شد، ترسیدند. یعنی آن نوع کاهش شدید هزینه های نظامی که پس از جنگ جهانی اول و دوم و به طور مناسب اتفاق افتاد .

البته پس از سال ها جنگ ابد، هیچ دانشی در مورد آنچه که نومحافظه‌کاران در زمان فروپاشی شوروی می‌ترسیدند، وجود ندارد. بنابراین یادآوری آنچه در واقع پس از جنگ های بزرگ نیمه اول قرن بیستم اتفاق افتاد مفید است.

• **جنگ جهانی اول:** از اوج 181 میلیارد دلار (2021 دلار) در سال 1919، هزینه های دفاعی ایالات متحده تا سال 1924 به تنها 11 میلیارد دلار کاهش یافت. این کاهش 94 درصدی بود.

• **جنگ جهانی دوم:** از اوج 1.25 تریلیون دلاری (2021 دلار) در سال 1945، هزینه های مترکم ایالات متحده تا سال 1948 با مبلغ شگفت انگیز 1.14 تریلیون دلار کاهش یافت. این نیز کاهش 92٪ بود و به این معنی بود که مجموعه صنعتی نظامی آن زمان از بین رفت. تجارت، با کارخانه ها و دارایی های جنگی که به تولید غیرنظامی تبدیل شده اند.

برای جلوگیری از کاهش 90 درصدی مشابه یا حتی کاهش 50 درصدی در پایان جنگ سرد، حزب جنگ نومحافظه‌کاران ابتدایی یک دکترین ضد ایرانی ایجاد کرد که به صراحت به عنوان راهی برای حفظ هزینه‌های دفاعی در سطوح بالای جنگ سرد توصیف شد. اگر اتحاد هولناک شوروی از بین می رفت، باید یک تهدید به شدت متورم ناشی از تولید ناخالص داخلی ناچیز 450 میلیارد دلاری و بودجه دفاعی ناچیز 17 میلیارد دلاری ایران ابداع و به یک چاه بزرگ تبدیل شود .

نیازی به گفتن نیست، روایتی که آنها برای این منظور توسعه دادند، یکی از فاحش ترین دروغ های بزرگی است که تا کنون از The Beltway بیرون آمده است. این شما را به یاد پسر جوانی می اندازد که پدر و مادرش را کشت و بعد به بهانه یتیم بودن خود را به رحمت دادگاه انداخت

در واقع، در طول دهه 1980، این نئوکان ها در دولت **ریگان** بودند که فتوای اصلی را صادر کردند - فتوای علیه جمهوری اسلامی ایران بر اساس خصومت لفاظی آن با آمریکا با این حال، این دشمنی در حمایت 25 ساله واشنگتن از رژیم ظالم و نامشروع

شاه شکل گرفت و روایتی از جمهوری اسلامی را تشکیل داد که تفاوت چندانی با انتقاد انقلابی آمریکا از شاه جورج نداشت .

اینکه ایرانی ها موردی داشتند جای تردید نیست . آرشیه‌های باز ایالات متحده اکنون تا بت می کند که **سیا** در سال 1953 دولت منتخب دموکراتیک ایران را سرنگون کرد و **محمدرضا شاه** پهلوی کاملاً نامنا سب و بزرگ را بر تخت طاووس نشاند تا به عنوان یک دست نشاندۀ از طرف امنیت و منافع نفتی ایالات متحده حکومت کند .

در دهه‌های بعدی، شاه نه تنها ثروت ملت ایران را به طور گسترده و طاسانه غارت کرد . او همچنین با کمک **سیا** و ارتش آمریکا یک نیروی پلیس مخفی وحشیانه به نام **ساواک** ایجاد کرد . دومی در مقایسه با استا سی آلمان شرقی متمدن جلوه داد .

از قضا، **شاه** در دهه 1970 در میان بسیاری از حماقت‌های بزرگ خود دست به یک کارزار غیرنظامی انرژی هسته‌ای زده بود، که به معنای واقعی کلمه، منظره ایران را با ده‌ها نیروگاه هسته‌ای هموار می‌کرد .

او از درآمدهای فزاینده نفت ایران پس از سال 1973 برای خرید تمام تجهیزات مورد نیاز از شرکت‌های غربی - و همچنین خدمات پشتیبانی چرخه سوخت مانند غنی‌سازی اورانیوم - استفاده می‌کرد تا برای قرن‌ها برق ارزان قیمتی را برای پادشاهی خود فراهم کند .

در زمان انقلاب، اولین واحد از این نیروگاه‌ها در بوشهر تقریباً تکمیل شده بود، اما کل پروژه بزرگ در میان آشفتگی رژیم جدید و شروع جنگ **صدام حسین** علیه ایران در سپتامبر 1980 متوقف شد . یک سپرده 2 میلیارد دلاری در آژانس اتمی فرانسه که در اصل آن را از **شاه** گرفته بود تا برای افزایش ظرفیت غنی‌سازی خود برای تأمین باتری راکتورهای برنامه‌ریزی شده‌اش تأمین کند، از بین رفت .

در واقع، در همین چارچوب، رژیم جدید ایران به طرز چشمگیری ثابت کرد که برای دستیابی به بمب‌های هسته‌ای یا هر گونه سلاح کشتار جمعی دیگر جهنمی ندارد . در بحبوحه تهاجم بی‌دلیل عراق به ایران در اوایل دهه 1980، **آیت‌الله خمینی** فتوایی علیه سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی صادر کرد .

با این حال، در آن زمان، **صدام** با کمک ماهواره‌های ردیاب **سیا** و با همفکری واشنگتن، سلاح‌های شیمیایی وحشتناک خود را روی نیروهای نبرد ایران - که برخی از آنها پسران نوجوان به سختی مسلح بودند - پرتاب می‌کرد . بنا براین، از همان ابتدا، موضع ایران کاملاً برخلاف طوفان بی‌پایان آنها مابین دروغین حزب جنگ در مورد جستجوی سلاح‌های هسته‌ای بود .

حکومت دینی حاکم بر ایران، هر چند که دیدگاه‌های دینی‌اش در قرون وسطی بود، متشکل از جنگ افروزان دیوانه نبود. بر گرماگرم نبرد برای بقای ملی، آنها مایل بودند که نیروهای خود را قربانی کنند تا اینکه برای مقابله با سلاح‌های شیمیایی **صدام**، ظلم‌های مذهبی خود را زیر پا بگذارند.

چگونه واشنگتن از افسانه برنامه مخفی تسلیحات هسته ای ایران الهام گرفت؟

هنگامی که جنگ 77 ساله در سال 1991 به پایان رسید، حکومت دینی شیعی که در تهران مستقر شده بود یک آلباتروس ناگوار برای مردم ایران بود. اما این تهدید برای امنیت و امنیت داخلی آمریکا نیز نبود.

این ایده که تهران یک قدرت توسعه طلب است که به دنبال صدور تروریسم به بقیه جهان است، یک داستان غول‌پیکر و بافت دروغ است که توسط حزب جنگ واشنگتن و شاخه آن بی‌بی نتانیا هو به منظور جلب حمایت سیاسی از سیاست‌های تقابلی‌گرایانه‌شان ابداع شده است.

در واقع، اهریمن‌سازی سه دهه ایران در خدمت یک هدف کلی بوده است. یعنی هر دو شاخه حزب جنگ را قادر می‌سازد تا دشمنی ترسناک را به ذهن متبادر کنند. به نوبه خود، از این تهدید برای توجیه سیاست‌های تهاجمی استفاده می‌شود که مستلزم یک حالت مستمر بسیج نظامی و حفظ ناوگان وسیعی از نیروهای اعزامی هستند - نیروهایی که منابع مالی آن کشور را خونریزی می‌کنند اما هیچ کاری برای امنیت و ایمنی وطن آمریکایی‌ها انجام نمی‌دهند.

در واقع، ایران تصادفاً شیطان نشده است. هنگامی که جنگ سرد رسماً در سال 1991 پایان یافت، گروه دیگ چینی/نئومحافظه کاری که در پنتاگون مستقر بودند، عمیقاً از نوعی بی‌حرکتی شدید مجتمع نظامی-صنعتی ایالات متحده که توسط محیط استراتژیک به‌طور ناگهانی آرام‌تر تضمین می‌شد، ترسیدند. یعنی آن نوع کاهش شدید هزینه‌های نظامی که پس از جنگ جهانی اول و دوم و به‌طور مناسبت اتفاق افتاد.

البته پس از سال‌ها جنگ ابد، هیچ دانشی در مورد آنچه که نومحافظه‌کاران در زمان فروپاشی شوروی می‌ترسیدند، وجود ندارد. بنابراین یادآوری آنچه در واقع پس از جنگ‌های بزرگ نیمه اول قرن بیستم اتفاق افتاد مفید است.

*** جنگ جهانی اول:** از اوج «181» میلیارد دلار (2021 دلار) در سال 1919، هزینه‌های دفاعی ایالات متحده تا سال 1924 به 11 میلیارد دلار کاهش یافت. این کاهش 94 درصدی بود.

*** جنگ جهانی دوم:** از اوج «1.25» تریلیون دلاری (2021 دلار) در سال «1945»، هزینه‌های مترکم ایالات متحده تا سال «1948» با مبلغ حیرت‌انگیز «1.14» تریلیون دلار کاهش یافت. این نیز کاهش 92٪ بود و به این معنی بود که مجموعه صنعتی نظامی

آن زمان از بازار خارج شد. تجارت، با کارخانه‌ها و دارایی‌های جنگی که به تولید غیرنظامی تبدیل شده‌اند برای جلوگیری از کاهش 90 درصدی مشابه یا حتی کاهش 50 درصدی در پایان جنگ سرد، حزب جنگ نومحافظه کاران ابتدایی یک دکترین ضد ایرانی ایجاد کرد که به صراحت به عنوان راهی برای حفظ هزینه‌های دفاعی در سطوح بالای جنگ سرد توصیف شد. اگر اتحاد هولناک شوروی از بین می‌رفت، باید یک تهدید به شدت متورم ناشی از تولید ناخالص داخلی ناچیز 450 میلیارد دلاری و بودجه دفاعی ناچیز (17) میلیارد دلاری ایران ابداع و به یک چاه بزرگ تبدیل شود. نیازی به گفتن نیست، روایتی که آنها برای این منظور توسعه دادند، یکی از فاحش‌ترین دروغ‌های بزرگی است که تا کنون از *The Beltway* بیرون آمده است. این شما را به یاد پسر جوانی می‌اندازد که پدر و مادرش را کشت و بعد به بهانه یتیم بودن خود را به رحمت دادگاه انداخت!

در واقع، در طول دهه 1980، این نئوکان‌ها در دولت ریگان بودند که فتوای اصلی را صادر کردند - فتوای علیه جمهوری اسلامی ایران بر اساس خصومت لفاظی آن با آمریکا یا این حال، این دشمنی در حمایت 25 ساله واشنگتن از رژیم ظالم و نامشروع شاه شکل گرفت و روایتی از جمهوری اسلامی را تشکیل داد که تفاوت چندانی با انتقاد انقلابی آمریکا از شاه جورج (King George) نداشت.

اینکه ایرانی‌ها موردی داشتند جای تردید نیست. آرشیوهای باز ایالات متحده اکنون ثابت می‌کند که **سیا** در سال 1953 دولت منتخب دموکراتیک ایران را سرنگون کرد و محمدرضا شاه پهلوی کاملاً نامناسب و بزرگ را بر تخت طاووس نشاند تا به عنوان یک دست‌نشانده از طرف امنیت و منافع نفتی ایالات متحده حکومت کند.

در دهه‌های بعدی، شاه نه تنها ثروت ملت ایران را به طور گسترده و طاوانه غارت کرد. او همچنین با کمک سیا و ارتش آمریکا یک نیروی پلیس مخفی وحشیانه به نام ساواک ایجاد کرد. دومی در مقایسه با استاسی آلمان شرقی متمدن جلوه داد.

از قضا، شاه در دهه (1970) در میان بسیاری از حماقت‌های بزرگ خود دست به یک کارزار غیرنظامی انرژی هسته‌ای زده بود، که به معنای واقعی کلمه، منظره ایران را با ده‌ها نیروگاه هسته‌ای هموار می‌کرد.

او از درآمدهای فزاینده نفت ایران پس از سال 1973 برای خرید تمام تجهیزات مورد نیاز شرکت‌های غربی - و همچنین خدمات پشتیبانی چرخه سوخت مانند غنی‌سازی اورانیوم - استفاده می‌کرد تا برای قرن‌ها برق ارزان‌قیمتی را برای پادشاهی خود فراهم کند.

در زمان انقلاب، اولین واحد از این نیروگاه‌ها در بوشهر تقریباً تکمیل شده بود، اما کل پروژه بزرگ در میان آشفتگی رژیم جدید و شروع جنگ صدام حسین علیه ایران در

سپتامبر «1980» متوقف شد. یک سپرده 2 میلیارد دلاری در آژانس اتمی فرانسه که در اصل آن را از شاه گرفته بود تا برای افزایش ظرفیت غنی‌سازی خود برای تأمین باتری رآکتورهای برنامه‌ریزی شده‌اش تأمین کند، از بین رفت.

در واقع، در همین چارچوب، رژیم جدید ایران به طرز چشمگیری ثابت کرد که برای دستیابی به بمب‌های هسته‌ای یا هر گونه سلاح کشتار جمعی دیگر جهنمی ندارد. در بحبوحه تهاجم بی‌دلیل عراق به ایران در اوایل دهه 1980، آیت‌الله خمینی فتوایی علیه سلاح‌های بیولوژیکی و شیمیایی صادر کرد.

با این حال، در همان زمان، صدام با کمک ماهواره‌های ردیاب‌سیا و موافقت واشنگتن، سلاح‌های شیمیایی وحشتناک خود را بر روی نیروهای نبرد ایران - که برخی از آنها پسران نوجوانی به سختی مسلح بودند - پرتاب می‌کرد. بنابراین، از همان ابتدا، موضع ایران کاملاً برخلاف طوفان بی‌پایان آنها مات دروغین حزب جنگ در مورد جستجوی سلاح‌های هسته‌ای بود.

حکومت دینی حاکم بر ایران، هر چند که دیدگاه‌های دینی‌اش در قرون وسطی بود، متشکل از جنگ افروزان دیوانه نبود. در تب و تاب نبرد برای بقای ملی، آنها مایل بودند که نیروهای خود را قربانی کنند تا اینکه برای مقابله با تسلیحات شیمیایی صدام شریعت مذهبی خود را زیر پا بگذارند.

چگونه واشنگتن از افسانه برنامه مخفی تسلیحات هسته‌ای ایران الهام گرفت؟

سپس در سال 1983، رژیم جدید ایران تصمیم به تکمیل نیروگاه بوشهر و برخی عناصر اضافی از طرح بزرگ هسته‌ای غیرنظامی شاه گرفت. اما زمانی که آنها تلاش کردند تا قرارداد خدمات غنی‌سازی فرانسه را دوباره فعال کنند و تجهیزات لازم نیروگاه را از تأمین‌کنندگان اصلی آلمان خریداری کنند، باسردی واشنگتن متوقف شدند و هنگامی که آنها سعی کردند سپرده 2 میلیارد دلاری خود را پس بگیرند، به طور اجمالی این موضوع را نیز رد کردند.

به طور خلاصه، کل تاریخ متعاقب تلاش‌های دوباره و دوباره ایرانی‌ها برای خرید تجهیزات و قطعات با کاربرد دوگانه در بازار بین‌المللی، اغلب از منابع بازار سیاه مانند پاکستان، در پاسخ به اقدامات بی‌وقفه واشنگتن بود. تلاش برای مسدود کردن حقوق مشروع خود به عنوان یکی از امضاکنندگان معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای برای تکمیل برخی از بخش‌های پروژه هسته‌ای غیرنظامی شاه.

به همین ترتیب، ناتوانی ایران در فعال‌سازی مجدد قرارداد تأمین اورانیوم غنی‌شده با فرانسه دلیلی است که در نهایت تلاش کرد ظرفیت غنی‌سازی خود را توسعه دهد.

نیازی به گفتن نیست که متعصبان «تغییر رژیم» نومحافظه‌کاران که در ماشین‌آلات امنیت ملی واشنگتن زندگی می‌کردند، به ویژه پس از انتخابات سال 2000، تلاش زیادی نمی‌کردند این تأسیسات غنی‌سازی اولیه و هر تلاشی از سوی ایران برای خرید حتی یک پمپ پست یا حتی پابین‌تر بخرد. اتصالات لوله به عنوان مدرکی از یک کمپین مخفی برای بدست آوردن "بمب".

اغراق‌ها، دروغ‌ها، تحریف‌ها و ترس‌آفرینی که از این کمپین نومحافظه‌کاری بیرون آمد، واقعاً تأسف‌آور است. با این حال، آنها در اوایل دهه 1990 زمانی که جرج اچ دبلیو بوش در واقع با دولت تازه منتخب هاشمی رفسنجانی تماس گرفت تا پس از همکاری ایران برای آزادی زندانیان آمریکایی در لبنان در سال 1989، او را دفن کند.

رفسنجانی بدیهی است یک عمل‌گرا بود که خواهان درگیری با آمریکا و غرب نبود. و پس از ویرانی‌های جنگ هشت ساله با عراق، او کاملاً بر بازسازی اقتصادی و حتی اصلاحات بازار آزاد اقتصاد متزلزل ایران متمرکز بود.

این یکی از تراژدی‌های بزرگ تاریخ است که نومحافظه‌کاران توانستند غرایز بهتر بوش را در رابطه با نزدیک شدن به تهران از بین ببرند.

بنابراین، گشایش آزادی زندانیان کوتاه مدت بود - به ویژه پس از آن که رابرت گیتس نفرت‌انگیز در سال 1991 مقام ارشد سیا را به عهده گرفت.

او یکی از بدترین آپاراتچیک‌های بازسازی نشده جنگ سرد بود که به چشم صلح می‌نگریست و در عوض، تصمیم گرفت تا اصل عاقلانه جان‌کوئینسی آدامز را منحرف کند. یعنی گیتس بقیه دوران حرفه‌ای خود را صرف جستجوی هیولاهایی برای ساختن جهان کرد.

در این مورد انگیزه به خصوص نفرت‌انگیز بود. گیتس در دوران تصدی سرکش بیل کیسی در سیا در دولت ریگان، دست راست بیل کیسی بود. در میان بسیاری از پروژه‌های نامطلوب که گیتس به انجام رساند، ماجرای ایران - کنترا بود که با انفجار آن تقریباً حرفه او را نابود کرد و ایرانی‌ها را به خاطر افشای عمومی آن مقصر دانست.

گیتس از سمت خود به عنوان معاون مدیر امنیت ملی در سال 1989 (و پس از مدت کوتاهی به عنوان رئیس سیا)، تمام راه‌های خود را برای رسیدن به یک توافق کنار کشید. او تقریباً به تنهایی حسن نیت کاخ سفید را از آزادی زندانیان از بین برد و این افسانه آشکار را به راه انداخت که ایران هم از تروریسم حمایت می‌کند و هم به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای است.

در واقع، این گیتس بود که معمار شیطان سازی ایران بود که پس از سال 1991 به یکی از عناصر اصلی تبلیغات حزب جنگ تبدیل شد. با گذشت زمان به این ادعای کاملاً نادرست مبدل شد که ایران یک هژمون بالقوه تنها جمعی و منبع تروریسم است که به آن اختصاص داده شده است. نابودی کشور اسرائیل از جمله اهداف خیانت آمیز دیگر.

دروغ غول پیکر اخیر تقریباً به تنهایی توسط نومحافظه کاران و گروه سرسپردگان قدرت طلب بی بی نتانیا هو پس از اواسط دهه 1990 ساخته شد. در واقع، این ادعای نادرست مبنی بر اینکه ایران یک «تهدید وجودی» برای اسرائیل است، محصول سیاست های گوشت قرمز خالص داخلی اسرائیل است که بی بی را در بیشتر دو دهه گذشته در قدرت نگه داشته است - طاعون بر بشریت که هنوز پایا ن نیافته است.

اما حقیقت این است که ایران تنها بخش کوچکی از توان نظامی متعارف اسرائیل را در اختیار دارد و در مقایسه با 100 تسلیحات هسته ای دومی، ایران پس از کنار گذاشته شدن یک برنامه تحقیقاتی در مقیاس کوچک در سال 2003، هرگز برنامه تسلیحات هسته ای نداشت.

و این نظر ما نیست. این ارزیابی هوشیارانه از 17 سازمان اطلاعاتی برتر کشور در برآوردهای رسمی اطلاعات ملی (NIES) برای سال 2007 بود و از آن زمان تاکنون تأیید شده است.

به همین دلیل است که طرح نئوکان برای بمباران ایران در پایان دوره جورج دبلیو بوش محقق نشد. همانطور که **دوبیا** در خاطراتش اعتراف کرد، حتی او نمی توانست بفهمد چگونه می تواند به مردم آمریکا توضیح دهد که چرا در حال بمباران تاسیساتی است که همه سازمان های اطلاعاتی او گفته بودند وجود ندارند. یعنی در هنگام خروج از کاخ سفید روی WMD 2.0 به چوب می زدند.

علاوه بر این، اکنون از طریق یک مطالعه بیشتر برخاسته از توافق بین المللی هسته ای 2015 - که حتی برنامه غیر نظامی ایران را نیز تحت فشار قرار می داد و بسیاری از ذخایر اورانیوم غنی شده و ظرفیت ریسندگی آن را از بین می برد، اگر دونالد به طرز احمقانه ای آن را کنسرو نمی کرد - آژانس بین المللی انرژی اتمی. آژانس بین المللی انرژی اتمی همچنین تأیید کرده است که ایران پس از سال 2003 هیچ برنامه مخفیانه تسلیحات هسته ای نداشتند است.

کل داستان ترسناک قبل از خواب، تبلیغات دروغین حزب جنگ بود که از پارچه کامل ساخته شده بود.

دروغ های بیشتر حزب جنگ -

شیطان سازی هلال شیعی در این زمینه، انتقاد حزب جنگ در مورد رهبری ایران در هلال شیعی یکی دیگر از مولفه های سد راه 30 ساله امپراتوری واشنگتن برای صلح است. ایران در سال 1991 تهدیدی برای امنیت آمریکا نبود و از آن زمان تاکنون هرگز ائتلافی متخاصم از تروریست ها را که مستلزم مداخله واشنگتن باشد، سازماندهی نکرده است.

با حمایت دیرینه ایران از دولت بشیر اسد در سوریه شروع کنید. این اتحاد به دوران پدرش برمی گردد و ریشه در سیاست اعترافات تاریخی جهان اسلام دارد.

رژیم اسد علوی است، شاخه ای از شیعیان، و علیرغم وحشیگری این رژیم، سنگری برای محافظت از تمام فرقه های اقلیت سوریه، از جمله مسیحیان، در برابر پاکسازی قومی بالقوه اکثریت سنی بوده است. اگر به شورشیان تحت حمایت آمریکا و عربستان سعودی به رهبری جبهه النصره و داعش اجازه داده می شد تا قدرت کامل را به دست گیرند، مورد دوم مطمئناً رخ می داد.

به همین ترتیب، این واقعیت که دولت بغداد کشور شکسته عراق - یعنی معجون مصنوعی 1916 از دو دیپلمات اروپایی شلوار راه راه (به ترتیب آقایان سایکس و پیکو از دفاتر خارجه انگلیس و فرانسه) - اکنون با آن همسو شده است. ایران نیز نتیجه سیاست اعترافی و نزدیکی ژئواکونومیک است.

برای تمام اهداف عملی، عراق تقسیم شده است. کردهای شمال شرق نیمه استقلال را اعلام کرده اند و در چند سال گذشته درآمد نفتی خود را جمع آوری کرده و نیروهای امنیتی خود را اداره می کنند.

و سرزمین های سنی نشین غربی فرات علیا، البته، ابتدا با سلاح های آمریکایی که توسط ارتش 25 میلیارد دلاری عراق که توسط معاونان در حال خروج واشنگتن ریخته شده بود، توسط داعش فتح شد. سپس در طول کمپین بمباران و پهپاد وحشیانه اوباما (و ترامپ) که برای ریشه کن کردن شر تروریستی که خود واشنگتن ایجاد کرده بود، از بین رفت.

بر این اساس، آنچه از دولت ناسا مان عراق باقی می ماند، جمعیتی است که اکثراً شیعه هستند و پس از دو دهه درگیری خشونت آمیز با نیروهای سنی، کینه های تلخی را در خود دارند. پس چرا در دنیا با همسایه شیعه خود ائتلاف نمی کنند؟

به همین ترتیب، این ادعا که ایران اکنون در تلاش است تا یمن را ضمیمه کند، و بدین وسیله آشوبی را که جنگ هوایی عربستان بر آن به بار آورده است، توجیه می کند، دست زدن محض است. قلمرو باستانی یمن از اوایل دهه 1970 درگیر جنگ داخلی بود.

و یک نیروی محرکه اصلی این درگیری اختلافات اعترافی بین جنوب سنی و حوثی (شیعه) شمالی بوده است .

در زمان‌های اخیر، جنگ آشکار و واشنگتن با هواپیماهای بدون سرنشین در داخل یمن علیه تروریست‌های ادعایی و تسلط و تامین مالی دولت یمن در نهایت همان نتیجه قدیمی را به همراه داشت یعنی یک ایالت شکست خورده دیگر و یک دولت نامشروع که در ساعت یازدهم فرار کرد و انبار وسیع دیگری از تسلیحات و تجهیزات آمریکایی را پشت سر گذاشت .

بر این اساس، نیروهای حوثی که اکنون بخش‌های قابل توجهی از کشور را تحت کنترل دارند، نوعی گارد پیشرفته اعزامی از سوی تهران نیستند. آنها پارتیزان‌های بومی هستند که با ایران پیوند اعترافی دارند، اما در واقع، اگر سهواً توسط واشنگتن مسلح شده‌اند. در نهایت، عنصر چهارم از محور ادعایی ایران وجود دارد - جوامع شیعی تحت کنترل حزب الله در جنوب لبنان و دره بقاع در شمال شرقی مانند هر چیز دیگری در خاورمیانه، حزب الله محصول امپریالیسم تاریخی اروپا، سیاست اعترافات اسلامی و سیاست‌های امنیتی اغلب نادرست و معکوس اسرائیل است.

در وهله اول، زمانی که سائیکس و پیکو حاکمان مستقیم خود را روی نقشه قرار دادند، لبنان یک کشور واقعی‌تر از عراق نبود. نتیجه این شد که خورش تقسیم‌بندی‌های مذهبی و قومی - کاتولیک‌های مارونی، ارتدوکس یونانی، قبطی‌ها، دروزها، سنی‌ها، شیعیان، علوی‌ها، کردها، ارمنی‌ها، یهودیان و تعداد بیشماری دیگر - که شکل‌گیری یک کشور قابل دوام را عملاً غیرممکن کرد .

در نهایت، اتحاد مسیحیان و سنی‌ها کنترل کشور را به دست آوردند و جمعیت 40 درصدی شیعیان را بی‌حقوق و از نظر اقتصادی نیز محروم کرد. اما این هجوم آوارگان فلسطینی در دهه‌های 1960 و 1970 بود که در نهایت توازن نیروهای فرقه‌ای را برهم زد و جنگ داخلی را آغاز کرد که اساساً از سال 1975 تا پایان قرن به طول انجامید.

همچنین باعث تهاجم فاجعه‌آمیز اسرائیل به جنوب لبنان در سال 1982 و اشغال سرکوبگرانه مناطق عمدتاً شیعیان برای 18 سال آینده شد. هدف ادعایی از این تهاجم، تعقیب ساف و یاسر عرفات از منطقه‌ای در جنوب لبنان بود که پس از بیرون راندن از اردن در سال 1970 ایجاد کرده بودند .

سرانجام اسرائیل موفق شد عرفات را به شمال آفریقا بفرستد، اما در این فرآیند یک جنبش مقاومت ستیزه‌جویانه و مبتنی بر شیعی در جنوب لبنان ایجاد کرد که حتی در سال 1982 وجود نداشت و در زمان مناسب تبدیل به قوی‌ترین نیروی واحد در ترتیبات از هم گسیخته سیاسی داخلی لبنان شد .

پس از عقب نشینی اسرائیل در سال 2000، رئیس جمهور وقت مسیحی کشور کاملاً روشن کرد که حزب الله به یک نیروی قانونی و مورد احترام در داخل سیاست لبنان تبدیل شده است، نه صرفاً به یک عامل خرابکارانه تهران :

برای ما لبنانی ها و می توانم به شما بگویم که اکثریت لبنانی ها، حزب الله یک جنبش مقاومت ملی است. اگر آنها نبودند، ما نمی توانستیم سرزمینمان را آزاد کنیم و به همین دلیل، ما برای جنبش حزب الله احترام زیادی قائل هستیم .

بنابراین، بلی، حزب الله جزء لاینفک هلال شیعی است و همسویی اعترافی و سیاسی آن با تهران کاملاً قابل قبول است. اما این ترتیب - هر چند برای اسرائیل ناراحت کننده باشد - نشان دهنده تجاوز بی دلیل ایران در مرز شمالی اسرائیل نیست .

در عوض ، این در واقع ضربه ای است از امتناع سرسختانه دولت های اسرائیل - به ویژه دولت های راستگرای لیکود در دوران مد رن - از برخورد سازنده با مسئله فلسطین. بنابراین، سیاست اسرائیل به جای راه حل دو کشوری در خاک فلسطین، یک وضعیت مزمن رویارویی و جنگ با سهم عظیم جمعیت لبنان که حزب الله نمایندگی می کند، ایجاد کرده است .

این دومی مطمئناً هیچ سازمانی برای حکومت مسالمت آمیز نیست و سهم خود را از جنایات مرتکب شده است. اما نکته ای که در دست است این است که با توجه به 35 سال گذشته تاریخ و سیاست اسرائیل، حزب الله به عنوان یک نیروی تهدیدآمیز در مرزهای شمالی خود وجود خواهد داشت، حتی اگر حکومت دینی ایران وجود نداشت و شاه یا وارث او هنوز بر تخت طاووس بودند . .

به طور خلاصه، هیچ اتحادی از تروریسم در هلال شیعی وجود ندارد که امنیت آمریکا را تهدید کند. این پیشنهاد صرفاً یکی از دروغ های بزرگی است که پس از سال 1991 توسط جنگ اعلام شد و از آن زمان به بعد توسط امپراتوری واشنگتن پذیرفته شده است تا مجموعه نظامی-صنعتی-امنیتی را زنده نگه دارد و نقش خود انتصابی خود را توجیه کند. پلیس جهان.

و از نظر هدف واقعی خود برای بالا نگه داشتن هزینه های جنگ ، به طور قابل توجهی موفق بوده است. پس از چند کاهش جزئی دفاعی به صورت واقعی در طول دهه 1990 در دوران بیل کلینتون، بازگشت انبوه نئومحافظه کاران به دستگاه امنیت ملی در زمان بوش جوان، آثاری از بی نظامی پس از جنگ سرد را از بین برد. بودجه دفاعی 632 میلیارد دلاری (2021 دلار) در پایان جنگ 77 ساله در سال 1991 تا سال 2004 به 650 میلیارد دلار بازگشت. و پس از تهاجمات نا درست بوش به افغانستان و عراق

تحت عنوان "جنگ علیه تروریسم" ، هزینه های دفاعی به 821 میلیارد دلار در بودجه نهایی دویبیا رسید .

به عبارت دیگر، حزب جنگ بوش به اندازه کافی اقدام نظامی جهانی را تقویت کرد تا بودجه دفاعی را به میزان واقعی 30 درصد افزایش دهد، از جایی که در زمان ناپدید شدن اتحاد جماهیر شوروی از صفحات تاریخ در سال 1991 وجود داشت.

دیدگاه اشتباه واشنگتن مبنی بر اینکه خلیج فارس یک دریاچه آمریکایی است - ریشه جهادگرایی اهل سنت

تهدید واقعی تروریستی از طرف سنی و نه شیعه شکاف اسلامی ناشی شده است . اما این، به نوبه خود، عمدتاً ساخت واشنگتن پس از سال 1990 بود. این امر با مداخله بی پایان ایالات متحده در سیاست منطقه و کمپین های بمباران و هواپیماهای بدون سرنشین علیه دشمنان خودساخته واشنگتن تغذیه شد .

ریشه تروریسم مبتنی بر سنی در طولانی مدت است واشنگتن اشتباه می کند که امنیت و رفاه اقتصادی آمریکا به حفظ یک ناوگان در خلیج فارس به منظور حفاظت از میادین نفتی اطراف و جریان نفتکش ها از طریق تنگه هرمز بستگی دارد .

این دکترین از روزی که رسماً توسط یکی از نادانان بزرگ اقتصادی آمریکا، هنری کیسینجر، در زمان بحران اولیه نفت در سال 1973 اعلام شد، اشتباه بوده است . میادین نفتی را کنترل می کند و تنها درمان موثر برای قیمت بالای نفت، بازار آزاد است .

هر دیکتاتوری دیگ حلبی از معمر قذافی لیبی، تا هوگو چاوز در ونزوئلا، تا صدام حسین، تا سرداران خونین نیجریه، تا آخوندهای به ظاهر قرون وسطایی و سپاه پاسداران انقلابی متعصب ایران نفت تولید کرده است - و هر چه می توانستند به دلیل اینکه آنها می توانستند نفت تولید کنند به درآمد نیاز داشت .

برای فریاد زدن با صدای بلند، حتی زمانی که ارادل وحشی داعش برای مدت کوتاهی در شرق سوریه قدرت داشتند، آنها هر قطره نفت ممکن را از میادین کوچک و خس خس نفتی پراکنده در اطراف حوزه خلوت خود دوشیدند بنابراین هیچ مورد اقتصادی برای حضور نظامی گسترده امپراتوری واشنگتن در خاورمیانه وجود ندارد .

حقیقت این است که چیزی به نام کارتل اوپک وجود ندارد - تقریباً هر عضوی هر چه می تواند تولید می کند و هر زمان که امکان دارد تقلب می کند . تنها چیزی که به

کنترل تولید در بازار جهانی نفت شباهت دارد این واقعیت است که شاهزادگان سعودی با ذخایر عظیم نفت خود تفاوت چندانی با اکسون ندارند .

یعنی، آنها تلاش می‌کنند تا ارزش فعلی 270 میلیارد بشکه ذخایر خود را به حداکثر برسانند، اما در نهایت نسبت به اقتصاددانان اکسون یا آژانس بین‌المللی انرژی، در تعیین بهترین قیمت نفت برای رسیدن به آن در هر لحظه، روشن‌تر نیستند .

به عنوان مثال، در طول دهه گذشته، سعودی‌ها مکرراً دست کم گرفته‌اند که چگونه به سرعت و به طور گسترده در اوایل سال 2008 و بار دیگر در سال 2014 به 100 دلار در هر بشکه رسید که منجر به جریان سرمایه‌گذاری، فناوری و بدهی ارزان به نفت شیل آمریکا می‌شود. شن‌های قیر کانادایی، استان‌های نفتی خسته روسیه، آب‌های عمیق ساحلی برزیل و موارد مشابه. و این یعنی چیزی در مورد انرژی خورشیدی، بادی و سایر منابع جایگزین BTU که از سوی دولت یارانه می‌گیرند.

زمانی که جیمی کارتر به ما می‌گفت که ترموستات‌ها را کم کنید و ژاکت‌های ژاکتی خود را بپوشید، ما که در کنگره در طرف بازار آزاد بحث کمبود انرژی بودیم، گفتیم که قیمت بالای نفت درمان خود را به همراه خواهد داشت . اکنون ما می‌دانیم - آنها مطمئناً این کار را می‌کنند .

بنابراین ناوگان پنجم و نیروهای کمکی آشکار و پنهان آن هرگز نباید در آنجا حضور می‌یافتند - به کودتای سیا علیه دموکراسی ایران در سال 1953 باز می‌گردد .

اما با تبدیل ایران به دشمن، امپراتوری واشنگتن تازه شروع به کار کرد که سال 1990 شروع شد. بار دیگر به نام "امنیت نفتی" ماشین جنگی آمریکا را در شکاف‌های سیاسی و مذهبی خلیج فارس فرو برد و این کار را به دلیل درگیری‌های کوچک سیب زمینی ذکر شده در بالا انجام داد که هیچ ربطی به امنیت و امنیت نداشت. از شهروندان آمریکایی

همانطور که گلاسی سفیر ایالات متحده در آستانه حمله حسین به کویت به درستی به صدام حسین گفت، آمریکا سگی در آن شکار نداشت. کویت حتی یک کشور هم نبود. این یک حساب بانکی بود که در قسمتی از میادین نفتی اطراف یک شهر تجاری باستانی قرار داشت که توسط ابن سعود در اوایل قرن بیستم رها شده بود. به این دلیل که سعود نمی‌دانست نفت چیست یا آنجاست. و در هر صورت، در سال 1913 به دلایلی که در مه تاریخ دیپلماتیک گم شده است، توسط بریتانیا تحت الحمایه جداگانه قرار گرفته بود .

به همین ترتیب، اختلافات مشاجره‌آمیز عراق با کویت بر سر ادعای آن بود که امیر کویت در حال «حفاری اریب» در سراسر مرز خود به سمت میدان رمیله عراق بود. با این حال، این یک مرز کاملاً کشسان بود که هیچ اهمیتی نداشت.

در واقع، اختلاف بر سر میدان رمیله در سال 1960 آغاز شد، زمانی که اعلامیه اتحادیه عرب به طور خودسرانه مرز عراق و کویت را در دو مایلی شمال جنوبی‌ترین نقطه میدان رمیله مشخص کرد.

و آن مرز تازه تعریف شده، به نوبه خود، تنها 44 سال پس از آن آمده بود که جفت دیپلمات انگلیسی و فرانسوی فوق‌الذکر، برنده‌های خود را از سقوط امپراتوری عثمانی با قرار دادن حاکمی با لبه مستقیم بر روی نقشه به دست آوردند. با این کار، آنها به این ترتیب کشور مصنوعی «عراق» را از استان‌های بین‌النهرینی که از لحاظ تاریخی مستقل و متخاصم بودند، شیعیان در جنوب، سنی‌ها در غرب و کردها را در هم آمیختند.

به طور خلاصه، مهم نبود که چه کسی نوک جنوبی میدان رمیله را کنترل می‌کند - دیکتاتور بی‌رحم بغداد یا امیر مجلل کویت. نه قیمت نفت، نه صلح آمریکا، نه امنیت اروپا و نه آینده آسیا به آن بستگی نداشت.

چند سطری در مورد نویسنده این مقاله تحلیلی ::

دیوید استاکمن دو دوره نماینده کنگره از میثیگان بود. او همچنین مدیر دفتر مدیریت و بودجه تحت ریاست جمهوری رونالد ریگان بود. پس از ترک کاخ سفید، استاکمن 20 سال کار در وال استریت داشت. او نویسنده سه کتاب است، پیروزی سیاست: چرا انقلاب ریگان شکست خورد، تغییر شکل بزرگ: فساد سرمایه‌داری در آمریکا، TRUMPED! ملتی در آستانه نابودی... و چگونه آن را برگردانیم، و حباب بزرگ پول اخیراً منتشر شده: از خود در برابر طوفان تورم آینده محافظت کنید. او همچنین بنیانگذار David Stockman's Bubble و David Stockman's Contra Corner Finance Trader است.

----- **با تقدیم احترامات «2024-01-30»**

ادامه دارد

قسمت دوم در مقاله بعدی

